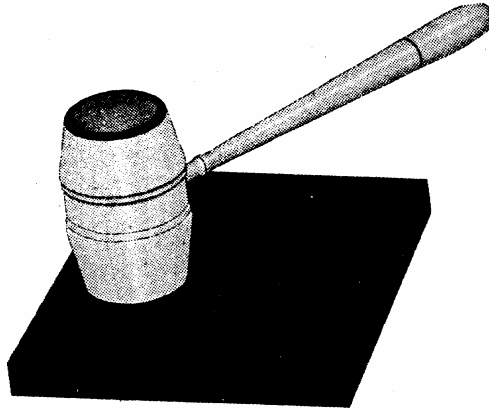


دکتر حمید وارسته

وکیل دادگستری

دارو و اثر قابل تعقیب آن پس از ۳۵ سال



از لحاظ قوانین اسلامی نیز به دنبال خواهد آمد.
شاکیه زنی است میان سال و دعوایی علیه
پنج شرکت داروئی اقامه و بر مبنای آن ادعا
می نماید که مادرش که ۳۵ سال قبل حامله بوده

در دادگاه کالیفرنیا دعوائی مطرح میشود
که از جهات خاصی قابل توجه است و نگارنده
خلاصه آنرا حضور خوانندگان محترم مجله
شریفه رازی ذیلاً تقدیم میدارد. یک نظر اجمالی

و شاکیه را در رحم داشته آمپولی را به نام (DES) Diethylstilbestrol به منظور جلوگیری از سقط جنین به وی تزریق کردند، در اثر این تزریق شاکیه به سرطان مبتلا شده است. شاکیه نمی‌تواند دقیقاً شرکتی را که این آمپول را در آن زمان تهیه کرده است معرفی نماید و حتی بگوید ۱۹۵ شرکت دارویی دیگر این دارو را تهیه و از مارک آن استفاده می‌کرده‌اند. اینک یقه ۵ شرکت دارویی را چسبیده است که در آن زمان مسئولیت یکی از آنها مسلم است زیرا در بازار آن روز این پنج شرکت داروی مزبور را میساختند و پخش میکردند اگرچه معلوم نیست کدامیک این دارو را به مادر وی داده است. دادگاه بدوی دعوا را به دلیل این که مسئول مستقیم تهیه دواي مزبور معلوم نیست رد میکند و اما دادگاه استیناف:

دادگاه استیناف می‌گوید در هر حال یکی از این ۵ شرکت مستقیماً مسئول این قضیه است و آیا این موافق با عدالت است که متهم پنهان در میان ۵ شرکت را صرفاً به عذر منعکس در بالا مرخص نمائیم و آیا راه حلی دیگری نیست؟ دادگاه به پرونده‌ای مشابه مراجعه می‌کند. پرونده سامرس علیه تیس Summers V. Tice. در این پرونده شاکی و دو نفر دیگر متهمان پرونده عضو کانون شکار بودند. در ضمن شکار این دو متهم بی احتیاطانه تفنگ را طوری گرفته بودند و در زمان واحدی خالی کردند که تیر به طرف چشم شاکی رفت و به چشم وی خورد و یک چشم وی را کور کرد. ابهام قضیه اینجا است که معلوم نیست تیر کدام یک از دو متهم به شاکی

اصابت کرد دادگاه میگوید آیا هر دو متهم را مقصر بدانیم در حالی که قدر مسلم تیر یکی از آنها اصابت کرده است نه تیر هر دو. متهمان در این پرونده میگویند ما نباید مقصر شناخته شویم زیرا هر دو متوجه واحد نبوده‌ایم و هم آهنگ با هم عمل نکرده‌ایم که جرم مشترک را مرتکب شده باشیم. برای دادگاه هم معلوم نیست تیر کدام یک از ما به هدف مورد بحث خورده است و این محقق است که فقط یک تیر به چشم شاکی خورده و قدر مسلم خروج آن تیر از هر دو تفنگ قابل تصور نیست. یا از متهم اول بوده و یا از تفنگ متهم دوم نه هر دو. در این باره دادگاه می‌گوید قاعده‌ای داریم که وقتی که گروهی از اشخاص در حال شکار هستند و تیراندازی میکنند و دو یا چند نفر از آنان بی احتیاطانه نسبت به یک شخص ثالث تیررها میکنند و آن شخص ثالث صدمه می‌بیند آنها جمعاً مسئول شناخته می‌شوند اگرچه بی احتیاطی یکی از آنها باعث این جریان شده است ولی معلوم نباشد که کدام یک از آنها بوده است. قضیه دیگر:

قضیه اولیور بطرفیت مایلز Oliver V. Miles در این قضیه دو شخص با هم مشغول تیراندازی بودند و به سوی یک کبک تیر انداختند. تیر در مسیر یک بزرگراه به شخصی خورد که در آن بزرگراه مشغول رانندگی بود. دادگاه در اثر شکایت شاکی نظر داد که آنها هر دو هم آهنگ عمل کرده‌اند و لذا هر دو مسئول شناخته می‌شوند اگرچه معلوم نیست تیر کدام یک به شاکی اصابت کرده است.

دادگاه اینطور میگوید: بنظر ما هرکدام از آن دو نفر در قبال صدمه‌ای که متوجه عابر در بزرگراه شده است مسئول است اگرچه بطور قطع و یقین نمی‌توان گفت که تیر کدام یک او را مصدوم کرد و اگر جز این نظر بدهیم باید هر دو متهم را تبرئه کنیم، در حالی که بالاخره یکی از آنها بی‌احتیاطی کرده است و از این بی‌احتیاطی صدمه مزبور بوجود آمده است. دادگاه میگوید اگر ما موقعیت طرفین (شاکی و متهمان) را در نظر بگیریم و نتیجه حاصله را توجه کنیم و اگر از شاکی خواسته شود که مسئولیت را فقط به یکی متوجه کند بی‌عدالتی کرده‌ایم زیرا شاکی نمی‌داند تیر کدام یک به وی اصابت کرده است لذا بار اثبات و ارائه دلیل باید به متهمان متوجه کنیم و هر دو آنها را مقصر و بی‌احتیاط در قبال شاکی بشناسیم زیرا این دو بودند که وضعی را بوجود آوردند که بی‌احتیاطی یکی از آنها شاکی را مصدوم کرد و لذا بر عهده آنها است که بیگناهی یکی از دو نفر را ثابت کند و باز دادگاه میگوید که شخص مصدوم در یک موضع غیر عادلانه‌ای قرار گرفته که بگوید کدام یک از آنان باعث صدمه شد و این موضع را متهمان بوجود آورده‌اند و اگر متهمان به استناد این که چون تیر معلوم نیست از ناحیه کدام یک از آن دو به شاکی اصابت کرده است بخواهند خود را تبرئه کنند شاکی قهراً بدون جبران و بدون مکافات مجرم می‌ماند. متهمان حقاً در موضع منطقی‌تری قرار دارند که ارائه نمایند که تیر کدام یک به شاکی خورده است. باز قضیه دیگر:

قضیه ای باراً بطرفیت اسپنگارد ybarra v. spangard در ۲۸ اکتبر ۱۹۲۹ بود که شاکی با دکتر تیلری (متهم) درباره ناراحتی که متهم مزبور آنرا آپاندیسیت تشخیص داده مشورت کرده بود و ترتیب یک آپاندکتومی را داد که می‌بایست بوسیله دکتر اسپنگارد (متهم دیگر پرونده) به عمل آید و این عمل باید در مریضخانه متعقل به دکتر سولفیت (متهم دیگر) انجام می‌شد. شاکی به مریضخانه مزبور رفت. آمپول هایپودرمیک به وی زده شد و به خواب رفت و بعد که به وسیله دکتر تیلری و دکتر اسپنگارد بیدار شد وی را با چرخ پرستاری به اتاق عمل بردند که پرستار هم به تصور شاکی کیسلر (متهم دیگر) کارمند دکتر سونیت بوده است. متهم دیگر پرونده دکتر ریز (دکتر بیهوش کننده) که وی هم کارمند دکتر سونیت بود شاکی را از حیث آمادگی برای عمل میزان کرد. بدن شاکی را بطرف قسمت بالای میز عمل هدایت کرد و بنا باظهار شاکی ضمن این عمل بدن شاکی را طوری روی میز خوابانید که بالای شانیه‌هایش دو اینچ پایین‌تر از گردن با دو چیز سخت تماس گرفت. دکتر ریز درجه بیهوشی را کنترل کرد تا این که شاکی بیهوش شد. وقتی شاکی صبح روز بعد بیدار شد خود را در اتاق خود در مریضخانه دید و تامپسون پرستار مخصوص (متهم دیگر) بالای سرش بود. شاکی در دادگاه اظهار داشت که وی قبل از عمل دردی یا صدمه‌ای در بازوی راست و یا شانیه‌اش هرگز نداشت و برای اولین بار وقتی از عمل به هوش آمد یک درد شدید در ناحیه گردن

و شانه راست احساس کرد و به پرستار این امر را تذکر داد و به دکتر تیلری نیز از این حیث شکایت کرد و او عملیات دیاترمی را تا زمانی که در مریضخانه حضور داشت تجویز کرد. درد نه تنها قطع نشد بلکه به ناحیه پایین شانه و بازو نیز سرایت کرد و پس از این که از مریضخانه مرخص شد درد شدیدتر و بدتر شد بنحوی که قادر نبود بچرخد و یا بازوی خود را بلند کند و قضیه بالاخره منجر به سکتة ناقص و لاغری ماهیچه‌های دور شانه گردید. دکتر تیلر نیز به عملیات دیاترمی ادامه داد تا مارس ۱۹۴۰ که آنوقت شاکی به شغل خود برگشت و به دستور دکتر اسپنگارد بازویش را تخته بندی کرده بود. شاکی در دادگاه میگوید من نمی‌دانم کدام یک از متهمین مسئول و جوابگوی این قضیه هستند ولی این هم مسلم است که من صدمه دیده‌ام و وقوع صدمه هم محرز است و محتاج دلیل نیست، مرادش قاعده *Resipsalokuire* معادل حقوقی‌اش برای ما *قَصَايَا قِنَاسَاتُهَا مَعَهَا* (آفتاب آمد دلیل آفتاب) است. لذا مرخص کردن همه متهمین به لحاظ عدم توجه قطعی جرم یکی از آنها ظلم فاحش است و ناچار باید همه آنان مسئول شناخته شوند مگر این که آنها با دلیل مسئول واقعی را معرفی کنند. متهمین دفاع عمده‌شان این است که به فرض که شرایط شاکی حتماً نتیجه یک صدمه‌ای باشد هرگز محقق نیست که اقدام بخصوص کدام یک از آنان و یا استعمال کدام وسیله و اسباب بخصوصی علت آن صدمه شناخته شود و می‌گویند مراد شاکی این است

که کلیه ما را مسئول معرفی نماید. در صورتیکه قدر مسلم همه ما یکجا باعث این صدمه نشده‌ایم بلکه یک یا دو نفر از ما باعث بوده‌اند و این یک یا دو نفر نیز معلوم و مشخص نیستند و یا اگر وسیله و اسباب مخصوصی که استعمال شده و بی احتیاطی در استعمال آن باعث شده باشد باز برای دادگاه حتی شاکی معلوم و مشخص نیست. دادگاه بدوی باستناد همین مدافعات رای بر عدم تعقیب میدهد. ولی دادگاه بالاتر یعنی دادگاه عالی ایالتی می‌گوید با همه این احوال این تبیین مدافعات از ناحیه متهمین چاره قضیه نیست و این دادگاه را راضی و قانع نمی‌کند. دادگاه مزبور می‌گوید ما از یک مریض بیهوش که در همان حالت بیهوشی دچار عملیات جراحی است چه انتظاری داریم. مرضی که خود خبر از چیزی ندارد ولی سلامت خود را به دست چند طبیب جراح و پرستار سپرده است پس از بیهوش آمدن می‌بیند در اثر بی احتیاطی در عمل و یا بی احتیاطی در استعمال اسبابها دچار نقص آشکاری در قسمتی از بدن خود شده است. این درست که شاکی باید دلیل بر صحت ادعای خود مبنی محکومیت کل متهمین ارائه نماید ولی در عین حال این هم درست است که صدمه وارده حاصل بی احتیاطی یک مرتکب مجهول است.

دادگاه عالی میگوید در بیمارستانهای مدرن امروز یک مریض با انواع تخصص‌ها توسط اطباء متعدد و مختلف روبرو میشود و چه بسا بی احتیاطی‌های آنان طوری در هم

مخلوط شوند که تشخیص و تعیین مسئول واقعی غیرمقدور گردد و نامعقول است تشخیص بی احتیاطی و مرتکب آنرا به عهده مریض بگذاریم و با این ترتیب اگر ما دفاع متهمین این پرونده را قبول کنیم در واقع عمده شکایات و صدمات وارده بر مریض‌ها بلاجبران خواهد ماند و لذا عقیده داریم وقتی که یک شاکی صدمات غیرعادی در زمان بیهوشی در زمان بیهوشی و در جریان معاینات و معالجات طبی می‌بیند تمام آن متهمینی که هرکدام به نحوی و به نوعی کنترل روی بدن مریض و اسبابها و لوازمی که مورد استفاده آنان در معالجه مریض قرار گرفته است داشته‌اند باید خود آنان نوع بی احتیاطی و مرتکب بی احتیاطی را معرفی نمایند و الا همه مسئول‌اند و لذا رأی بدون نقض میشود اینک برگردیم به قضیه اصلی سازندگان دواى موجب سرطان:

دادگاه استیناف می‌گوید همانطور که در قضیه سامرس منعکس است بین یک شاکی بی‌گناه و متهمین بی احتیاط این گروه اخیر باید بار خسارات ناشی از صدمه را برعهده بگیرند. در این قضیه نظیر قضیه سامرس شاکی از این که نمی‌تواند عامل اصلی را معرفی نماید گناهی ندارد و اگرچه فقدان چنین دلیلی به متهمین هم قابل انتساب نیست ولی عمل این‌ها در تهیه و فروش دواى که اثرات آن سالها باقی مانده است یک نقش عمده‌ای در ایجاد عدم دسترسی به دلیل ایفا کرده است. دادگاه استیناف می‌گوید در مبنای وسیعتر،

این متهمین (شرکتهای سازنده دارو) هستند که بهتر میتوانند هزینه و خسارات صدمه وارده را که ناشی از ساخت یک محصول معیوب بوده است برعهده بگیرد و استناد به نظریه آقای ترینول قاضی معروف آمریکائی می‌کند که می‌گوید: «هزینه و جبران خسارت یک صدمه و اتلاف وقت و یا سلامتی برای یک شخص زیان دیده یک بدبختی بزرگی است و خطرات چنان صدمه‌ای نباید بوسیله سازندگان و توزیع‌کنندگان تامین گردد». سازنده دارو در بهترین موضع قرار گرفته است از حیث کشف عیب دارو و حمایت از مصرف کننده و اعلام عیوب آن دارو. نتیجتاً قبول مسئولیت در صورت قصور از وظائف مذکور در جایی که نظیر قضیه حاضر همه متهمین دواى را از فرمول یکجور و یکسان ساخته‌اند و سازنده DES نیز که باعث صدمه جانی شاکی شده است قابل تشخیص نیست، راه حل قضیه سامرس بهترین راه حل است. یعنی مسئول دانستن همه سازندگان. ما معتقدیم (دادگاه استیناف می‌گوید) که بسیار معقول است درجه احتمالی را که هریک از متهمین در تهیه محصولی که به حسب ادعای شاکی جهت جلوگیری از سقط جنین مادر شاکی تهیه و فروخته شده است از کل دواى فروخته شده محاسبه گردد و جملگی مسئول شناخته شوند. البته بدیهی است تعیین میزان مسئولیت هرکدام با دقت ریاضی بعد از گذشت یک زمان طولانی مقدور نیست و چه بهتر که غرامت و خسارت بین آنان متساویاً تقسیم گردد و لذا رأی بدون نقض میشود.

موضع اسلام در قبال قضایای فوق:

آنچه در قضایای فوق عجیب و جالب آمد این است که چند اصل مهم حقوقی نادیده گرفته شده است:

۱- اصل معروف *الْبَيِّنَةُ لِلْمُدَّعَى وَالْيَمِينُ عَلَى مَنْ أَفْكَرَ* معنی اصل این است که ادعا را باید مدعی ثابت نماید نه کسی که منکر آن ادعا است. تصادفاً خود آمریکا و غرب هم این اصل را قبول دارند.

The Plaintiff has the burden of the proof
ولی در مورد قضایای مطروحه فوق بار اثبات به عهده منکر و اگذار شده است که خلاف اصل است.
۲- اصل معروف هرکس بیگناه است مگر خلاف آن ثابت شود که باز در غرب هم این اصل پابرجا است.

One is innocent unless the contrary is proved

ولی باز در قضایای فوق متهمین بجای بیگناهی گناهکار شناخته شده اند مگر خلاف آن را خود ثابت نمایند.

۳- اصل معروف «در صورت تردید باید به اصل رجوع کرد» که غرب هم آنرا قبول دارد.

If you are in doubt you should act on principle

باز در قضایای فوق مطابق این اصل چون در مجرمیت متهمین شک و تردید داریم باید به اصل رجوع کنیم و اصل در این جا همان است که در بالا ذکر کردیم یعنی احساس بیگناهی. ولی دادگاههای مربوطه در بالا بر خلاف این اصل و با وجود تردید در مجرمیت بر علیه

متهمین رأی داده اند.

۴- اصل معروف *الْمَحْدُودُ تَدَدُهُ بِالشُّبُهَاتِ* یعنی مجازات در صورت تردید از بین می رود که قاعده غربی همان است که در بند ۳ فوق مذکور افتاد ولی محاکم بالا خلاف این اصل رفتار کرده اند.

با وجود مراتب فوق نظام اجتماعی حاکم بر دنیای آشفته فعلی نیز ایجاب می کند مسئولیت های منعکسه در قضایای فوق را به عذر اصول چهارگانه فوق نادیده بگیریم و این چارچوب های ریشه یافته در قرون را قدرت شکافتن و با نیازهای روز هماهنگ ساختن داشته باشیم. شاید یکی از فلسفه های تشخیص مصلحت در نظام اسلامی ما همین باشد.

